



یک همزه ی تقلبی

جعفر مدرّس صادقی



و اما بعد...



هفته‌ی پیش، از یکی از همزه‌های متداول در نسخه‌های خطی متأخر و در رسم‌الخط معاصر سخن گفتیم و نشان دادیم که این همزه اصلن «ی» بوده است نه همزه: همان همزه‌ای که در یک ترکیب اضافه بعد از الف و واو ممدود و «ه‌ی» بیان حرکت قرار می‌گرفت. همزه‌ی بعد از الف و واو ممدود به تدریج منسوخ شده و همان «ی» اصلی سر جاش نشسته است («پهای» باده» به جای «په‌ا، باده»؛ «ه‌وی وحشی» به جای «آه‌و وحشی»؛ اما همزه‌ی بعد از «ه» هنوز برقرار است و اختلاف نظرها بر سر آن ادامه دارد («پوسه وداع»، «کوچه بن‌بست»). محمّد معین بعد از یادآوری گفتار احمد بهمنیار درباره‌ی لزوم به کار بردن «ی» به جای این همزه‌ی تقلبی در همه‌ی موارد (که هفته‌ی گذشته نقل کردیم)، در پانویس اضافه می‌کند: «خود همزه مخفف «ی» است و برای سهولت آثرا بکار برده‌اند و چند قرن است که استعمال آن معمول است و لزومی برای بازگشت باطل متروک نیست.» («اضافه»، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۰)

در «شیوه‌نامه»ی مرکز نشر دانشگاهی و «دستور خط فارسی» فرهنگستان زبان و ادب فارسی هم همین همزه به رسمیت شناخته می‌شود و به کار بردن علامت همزه را به جای «ی» بعد از «ه» بیان حرکت توصیه کرده‌اند. در «شیوه‌نامه» می‌نویسند: «بعد از «ه» غیرملفوظ... در گفتار صامت میانجی «ی» می‌آید و در نوشتار «همزه» در بالای «ه» نوشته می‌شود.» («شیوه‌نامه»، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ ششم، ۱۳۸۳). به این ترتیب معلوم می‌شود که نویسندگان این «شیوه‌نامه» اعتقادی به اصل «همخوانی نوشتار با گفتار» هم ندارند. و در «دستور خط فارسی» نوشته‌اند: «برای کلمات مختوم به های غیر ملفوظ، در حالت مضاف، از «ه» استفاده می‌شود: خانهٔ من، نامهٔ او.» و در پانویس اضافه کرده‌اند: «این علامت کوتاه‌شدهٔ «ی» است.» («دستور خط فارسی»، مؤسّط فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ هشتم، ۱۳۸۸).

بیژن الاهی در مقدّمه‌ی کتاب «اشراق‌ها» (انتشارات فارپاب، ۱۳۶۲) می‌نویسد «این همزه در عربی نیست بحمالله: زبان‌شناسان همه متفقند که تصحیف یای فارسی‌ست.» و بعد اشاره می‌کند به مقدّمهٔ جلال‌الدّین همایون بر کتاب «التفهیم» که گفته است در یکی از نسخه‌های «التفهیم» این «ی» را به کار برده‌اند. همان طور که هفته‌ی گذشته اشاره کردیم، این «ی» را در نسخه‌های خطی قرن پنجم هجری و یکی از نسخه‌های «تفسیر سورآذی» که در سال ۵۳۳ هجری قمری کتابت شده است و نسخه‌ی خطی دیگری هم به کار برده‌اند و به قول احمد بهمنیار، «این رسم‌الخط که پیشنهاد می‌شود وقتی معمول بوده و رسم تازه و مخترعی نیست».

داریوش آشوری به کار بردن علامت کسره‌ی اضافه را در همه‌ی موارد می‌داند: چه بعد از حروف صامت که علامت کسره به حرف صامت اضافه می‌شود و چه بعد از «ه» «ی» بیان حرکت که علامت کسره به «ی» اضافه می‌شود. «واردیشتی زبان فارسی» نشر مرکز، ۱۳۷۵). خود نویسنده ما در این کتاب، با این که علامت کسره را در همه‌ی موارد به کار می‌برد و بر خلاف توصیه‌ی خودش، به جای «ی» بعد از «ه» بیان حرکت همان همزه را نشانده است).

خوشبختانه به کار بردن «ی» بعد از «ه» «ی» بیان حرکت که در گفتار ادبی می‌شود به مرور زمان به وجود مقاومت بسیاری از صاحب‌نظران (از محمّد معین گرفته تا نویسندگان دانشمند «شیوه‌نامه» و «دستور خط فارسی») کمک کرد و به صورت یک قاعده‌ی مورد قبول همگانی درمی‌آید و حتا در کتاب‌های درس هم معمول شده است. نگاه‌ی بیندازیم به روی جلد و صفحه‌ی اوّل کتاب «ادبیات فارسی» سال سوم دبیرستان، چاپ ۱۳۸۸: «شاخه‌ی نظری به استثنای رشتی ادبیات و علوم انسانی.» و این هم سطر‌ی از شعر «بشت دریاها» یحیی و حروف‌بی، از «ادبیات فارسی» سال دوم نظری، یکی از کارداش، چاپ ۱۳۸۸: «دست هر کودک ده‌ساله‌ی شهر شاخه‌ی معرفتی است.» (که البته منظور همان «معرفتی‌ست» است!)

بعد از «همخوانی نوشتار با گفتار» حکم می‌کند که کسره‌ی اصل از «ه» «ی» بیان حرکت زیر یک «ی» تمام و کمال قرار بگیرد و این «ی» اصلی جانشین آن «ی» سر و ذمّ‌پرده‌ای بشود که همزه‌اش می‌نامند و نه «ی» است و نه همزه و به قول بیژن الاهی «تصحیف یای فارسی» است و به گفته‌ی احمد بهمنیار «به تصرف کاتبان و ناسخان بی‌اطلاع» به این صورت درآمده است: همان طور که کسره‌ی کلمه‌های مُنْتهی به الف ممدود و واو ممدود را به جای آن که زیر همزه بگذاریم زیر «ی» می‌گذاریم. کسره‌ی کلمه‌های مُنْتهی به «ی» بیان حرکت هم زیر «ی» قرار می‌گیرد، و این هم به معنی رعایت اصل «همخوانی نوشتار با گفتار» است و هم به معنی رعایت اصل «یکدستی».

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان

نشانی: میدان آرزائیتن، خیابان زاگوس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف

تلفن: ۸۸۶۵۸۵۷۵ – شماره: ۸۸۶۵۴۳۹۲

توزیع: شرکت ناوآوران جهان رسانه ایرسا – تلفن: ۸۸۸۲۳۳۹۰

امور فنی، آتلیه و لیتوگرافی: روزنامه شرق

چاپ گلریز: جاده قدیم کرج، فتح ۱۷، پلاک ۲۹، تلفن ۶۶۸۲۳۳۴۶

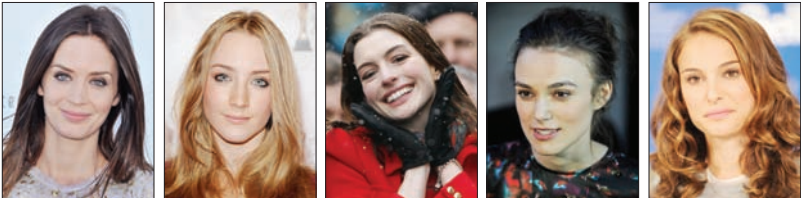


سال پنجم ■ شماره پیاپی ۱۰۸۲ ■ شماره ۱۵۸ دوره جدید ■ یکشنبه ۱۸ مهر ۱۳۸۹ ■ ۲۱م فبفده ۱۴۳۱ ■ ۱۰اکتبر ۲۰۱۰

آخر

گزارش آخر: ۱۰ بازیگر زن صاحب سبک زیر ۳۰ سال سینمای جهان انتخاب شدند

ستاره‌هایی که پر فروغ می‌شوند



یکی از کارگردان‌های صاحب‌نام سالن‌های تئاتر لندن به شمار می‌رود. او اولین بار سال ۱۹۹۳ جلوی دوربین رفت و با بازی در فیلم البور توست در سال ۱۹۹۹ به عنوان ستاره ایندندار سینمای انگلیس انتخاب شد. با این حال انتخاب او به عنوان دومین ستاره سینمای زیر ۳۰ سال به دلیل بازی در فیلم‌هایی همچون «غور و تعصب»، «دزدان دریایی کارائیب»، «پادشاه آرثر»، «کفاره گناه»

و «پریشم و دوشس» است. او این روزها در چهار پروژه سینمایی حضور دارد. فیلم «بلوار لندن» به کارگردانی ویلیام موناهان با بازی نائیلی و کالین فالز در آخرین روزهای زمستان امسال اکران می‌شود. دیوید کراونبرگ هم در فیلم «روش خطرناک» از او به عنوان بازیگر نقش اول استفاده کرده است.

■ **اتالی پورتمن**

نائالی پورتمن ۲۹ساله با اولین حضور خود در سینما تصویر تکان‌دهنده‌ای ارائه کرد. پورتمن کشف لوک بسون بود. سال ۱۹۹۴ بازی او در کنار «وان رنو» تکان‌دهنده‌ترین فیلم آن سال شد. او هنوز هم به «اتالیا» مشهور است. نائالی پورتمن در کنار بازیگری در میان روانشناسان و عصب‌شناسان امریکایی هم نامی شناخته‌شده است و مقاله‌های علمی او در نشریات معتبر منتشر می‌شود. پورتمن با فیلم‌هایی همچون جنگ ستارگان، کوهستان سر، نزدیک‌تر و وی مثل وندتا به این رتبه دست یافته است. امسال هم بازی او در فیلم «قوی سیاه» به کارگردانی دارن آرونفسکی یکی از مهم‌ترین رویدادهای سینمایی جشنواره تورنتو و ونیز بود. پورتمن دستی هم در کارگردانی دارد. او یکی از کارگران‌های فیلم چندپایه‌ی «پاریس دوست دارم» بود و این روزها در تدارک ساخت فیلمی با

موضوع آسیب‌های اجتماعی دختران زیر ۱۸ سال است.

■ **امیلی بلانت**

امیلی بلانت بازیگر ۲۷ساله انگلیسی از سال ۲۰۰۳ به شکل جدی وارد عرصه سینما شد. روزنامه نیویورک تایمز درباره بازی او در فیلم «شیطان در لباس پرادا» نوشت: «باید منتظر بازی‌های درخشان او در آینده باشیم. سینما به او احتیاج دارد.» او این روزها در تریلر «پور» مقابل بروس ویلیس بازی می‌کند. او با بازی در فیلم‌هایی همچون مرد گرگ‌نما، تسویه‌حساب اداری و تابستان عاشقانه من تبدیل به یکی از چهره‌های خیرساز شد. فیلم «سفرهای گالیور» با بازی او در نقش پرنسس لیلی پیتاک به کارگردانی رابرت لرتنر دسامبر امسال به سینماها می‌آید.

■ **اوان ریچل وود**

اوان ریچل وود بازیگر ۲۲ساله امریکایی گفته در ماه پیش از ۲۰۰۹ فیلم‌نامه به دست مدیر برنامه‌های او می‌رسد و رقم قراردادهای سینمایی‌اش هم با رشد شگفت‌انگیزی روبه‌رو است. او در سال ۲۰۰۹ موفق شد به عنوان بازیگر نظر رودی آلن را جلب کند و در فیلم «چیزی که جواب می‌دهد» نقش ملودی را به دست بیاورد. او این روزها هم مشغول بازی در فیلم «فاراگوت شامی» به کارگردانی جرج کلونی است. جرج کلونی هم در نقش مقابل او بازی خواهد کرد.

■ **میشله ویلیامز**

میشله ویلیامز ۲۹ساله این روزها چنان شانس نصیبش شده که آرزوی دیرین بسیاری از ستاره‌های سینما بود. قرار است او در نقش مرلین مونرو بازی کند. انتخاب او برای بازی در نقش مرلین مونرو



سناپور با یک رمان و مجموعه شعر می‌آید

حسین سناپور که رمان «دود» را در انتظار کسب مجوز نشر دارد، از انتشار دومین مجموعه شعرش و کتابی درباره رمان‌نویسی خبر داد. رمان «دود» دو سه ماهی است که از سوی نشر چشمه برای دریافت مجوز نشر ارائه شده است. سناپور که در ماه‌های گذشته، نخستین مجموعه شعرش را با عنوان «سیاه‌من» منتشر کرد، به تازگی نیز مجموعه شعر دیگری را با عنوان «آداب خداحافظی» برای چاپ آماده کرده است که در روزهای آینده آن را به نشر پادشاه خواهد سپرد. این مجموعه، شعرهای سپید او را که در دو سال اخیر سروده شده است، دربرمی‌گیرد. به گفته سناپور، مجموعه شعر «آداب خداحافظی» حدود ۱۶۰ صفحه است و شعرهایش مضامین متنوعی دارند.

تهران: اذان ظهر ۱۱:۵۱ اذان مغرب ۱۷:۵۴ اذان صبح فردا ۴:۴۴ طلوع آفتاب ۶:۰۷



در رحمت به روی خلق وا شد

سیدعلی میرفتاح
mirfatah@yahoo.com

«من به اینونه کار ندارم، اما چه کنم که انبونه با من کار داره». خدا را صد هزار بار شکر که بالاخره در رحمت غلامی، دوباره دست به قلم برد و کار زمین ماندنش را از سر گرفت. حالا هر که مرگ می‌خواهد تان پول می‌ریزند، چه می‌خواهید؟
به زودی که به حساب‌تان پول می‌ریزند، خبرهای خوش از همه سو شنیده می‌شود، همه چیز به بهترین وضعیتی است که باید باشد... یک یادداشت احمد غلامی کم بود، که آن هم خدا را شکر به تقاضا پشت تقاضای خوانندگان فرهیخته‌ش شرق جواب مثبت داد و مقالات حکمی‌اش را از کمون غیب به در آورد... این وسط فقط نفهمیدم این انگولکی که ما به رسانده‌اند از برای چه بوده؟

کیورچالی: این غلامی کیه؟ ما تا حالا ندیدیمش؟
موسیدی: چرا، دیدیش. همانی بود که قد کوتاهی داشت و موهای جلوی سرش ریخته بود و بعضی وقت‌ها دنبال از برای چه بوده؟

کیورچالی: این غلامی کیه؟ ما تا حالا ندیدیمش؟

موسیدی: چرا، دیدیش. همانی بود که قد کوتاهی داشت و موهای جلوی سرش ریخته بود و بعضی وقت‌ها دنبال از برای چه بوده؟
میرفتاح: نه بابا، او با یانچی بود.
موسیدی: آه؟ یانچی بود؟ پس غلامی کی بود؟
روشن ضمیر: نکنه هومونی بود که بچه سمنان بود، به دونه از این ریش اینجوریا داشت...
امیرشاهی: از این ریش چه جوریا؟
روشن ضمیر: از همین اینجوریا.

میرفتاح: شما دارید ایک رو می‌گیسد. غلامی یکی دیگه است...

روشن ضمیر: راست میگي... ایک. ایک. اون الان کجاست؟ خبری ازش نیست؟

کیورچالی: حالا یادم اومد غلامی کیه. این هومنیه که بچه شمال بود، همش خاطرات فرمان‌آرا رو تعریف می‌کرد. بچه خوبیه. همچین خونگره...

میرفتاح: شما دارید امیرحسین رسائل رو می‌گی. چه دخلي به غلامی داره؟

موسیدی: پس چطور ما این غلامی رو یادمون نیمايد؟

امیرشاهی: بخت بهار بگم کی بود. این هومنی نبود که از امریکای لاتین آمده بود طرفدار فرانکسنتین رتالیسم بود، صدسال تنهایی رو نوشت؟

کیورچالی: ما رو گرفت؟

امیرشاهی: خوب من هرچی فکر می‌کنم، یادم نیمايد. اصلاً ما تو شرق غلامی ندانشتیم. داشتمش؟

میرفتاح: شما کجا تو شرق بودید؟ بیخودی برا خودتون سابقه درست نکنید.

روشن ضمیر: حالا شرق هم تحفه است که آدم برا خودش سابقه درست کنه؟

کیورچالی: یادم اومد. شناختمش کیه. اسمش احسان تراقی نیست؟

میرفتاح: دست شما درد نکنه. من میگم احمد غلامی، شما میگي احسان تراقیه؟

کیورچالی: اون موقع که ما زنده بودیم، بهش می‌گفتن احسان تراقی.

میرشاهی: اون موقع که ما زنده بودیم حافظه درست و حسابی داشتمش، حالا که دیگه هفت کفن هم پوسوندیم.

موسیدی: ببینم این آقایی که میگي، شغلشون چیه؟

امیرشاهی: لیلی مرد بود یا زن؟

موسیدی: منظورم اینکه در غیر روزنامه، مسوولیتی، مدیریتی، چیزه می‌دارن؟

میرفتاح: اینون نویسنده هستند.

موسیدی: مثلاً چی نوشتن؟

میرفتاح: ... من الان یادم نیست. یعنی خوندم‌ها، اما اسم کتابها رو از خاطر بردم.

کیورچالی: تو که هم زنده‌ای، هم جوونی یادت نیست، توقع داری ما یادمون باشه؟

روشن ضمیر: حالا اصلاً برا چی باید یادمون باشه؟ یادمون باشه، چه کار کنیم

امیرشاهی: این هم جوونی، قوه داره. کار خاصی نباید بکنیم.

میرفتاح: خیر سرم گفتم بشنیم، فاکسور رو رو هم بریزم جواب بدم.

کیورچالی: به کی جواب بدیم؟ جواب کیو؟ چیو؟

میرفتاح: جواب غلامی‌رو.

موسیدی: اون وقت این غلامی رو ما می‌شناسیم؟

میرفتاح: من دیگه خودم رو هم نمی‌شناسم.

سکانس آخر

بازی معتمدآریا در نمایش محمد چرم‌شیر

سیامک احصایی تئاتر «نامه‌هایی به تب» را با بازی فاطمه معتمدآریا، بشیم مقدمی، پانته‌ا پناهی‌ها، عاقله تهرانی، برزو ارجمند، محمدرضا حسین‌زاده، علیرضا محمدی، مریم شیرازی، اکتپو دارش برای شرکت در جشنواره تئاتر فجر آماده اجرا می‌کند. این نمایش که متن آن نوشته محمد چرم‌شیر است، با طراحی و کارگردانی سیامک احصایی برای شرکت در بخش چشم‌انداز بیست‌ونهمین جشنواره تئاتر فجر آماده اجرا می‌شود.

ادامه از صفحه اول

اگر حرف حسایی در کلام منتقدان باشد باید به کار بست

ما همه اینها را در تخصیص یارانه در نظر می‌گیریم.» حسینی در این نشست درباره برنامه‌های هشتمین جشنواره فرهنگی- هنری امام رضاع) توضیح داد و فرصت آشنایی مردمان جهان با اتمه اظهار را یکی از اهداف این جشنواره دانست. او گفت: «زمانی که با رئیس‌جمهور در امریکا بودیم از ایشان از سوی شبکه خبری فارس‌نیوز درباره برنامه‌های مهدی(عج) سؤال پرسیده شد. آقای رئیس‌جمهور هم با درایتی که دارند در دست گرفتند و از خبرنگار پرسیدند آیا تو نمی‌دانی مهدی (عج) کیست، خبرنگار پاسخ یکی دو جمله‌ای داد و رئیس‌جمهور محترم از این فرصت استفاده کرد و مقلان درباری شبکه خبری فاکس‌هیوز که هم با ایران و هم با مکتب اهل بیت عناد دارد هفت دقیقه راجع به امام زمان (عج) حرف زدند.» او تأکید کرد برنامه‌های جشنواره امام رضا که از ولادت حضرت معصومه آغاز می‌شود و تا ولادت امام رضا ادامه دارد، در تمامی استان‌های کشور و ۳۲ کشور دنیا پیگیری می‌شود.

میکروسکوپ خصوصی من : انتخابی شخصی میان تمام رخدادهای هنری هفته فریرز عرب‌نیا؛ طنین از یادرفته قهرمانی

امیر پوریا
amirpouria@gmail.com



ابواسحاق مختار بن ابوعبیده ثقفی تا چه میزان مارات خواهد داشت و طاقط خواهد طلبد. بله، دارم از فریرز عرب‌نیا حرف می‌زنم.

در قسمت دوم مجموعه که پرشپ پش شد و به شکلی متراکم، هم درام‌های همگی مبارقاری در کشمشک میان طریفه و وسوسه را از طریق سرسپردگی و دلستگی میان زن و مرد آغاز کرد، هم سواستفاده‌های تاریخی از منازعات تپان و آشکار میان عرب و عجم را وارد مضامین اصلی اثر کرد و هم برخاستن مختار را تا سرحد چند صحنه شکنش احساسی با پردازش طبعاً پخته‌تر از مجموعه «مام علی(ع)» پیش برد، تنها در دو صحنه تک‌گویی رجزخوانانه مختار نبود که عرب‌نیا داشت

طنین فراموش‌شده «قهرمان» را در این سینما و تلویزیون خنثی به یادمان می‌آورد.

در بخش حرف زدن با کیان (رضا رویگری) که به فکر فرو می‌رفت، در توضیح ناکارآمدی روش سلاح برداشتن و قلع و قمع کردن نژد عمویش (اکبر زنجانپور) که گویی دیالوگ‌هایش داشت هوشمندانه از تکرار شدن خشونت جلوگیری می‌کرد و البته در دقایق نهایی برآشفتن مختار از عجیب‌ستیزی کور و وهن‌آمیز ناخواه‌اش‌ای ناربه (مام‌چهره) خلیل‌زاده)، عرب‌نیا با نوسان‌های احساس‌های چندگانه‌ی جاری در چهره و چشمانش داشت تردیها و – هم‌زمان – محکمی‌های مردی از سال‌های صدر اسلام را در برابر دیدگان ما باورپذیر جلوه می‌داد که شاید تا این میزان نزدیک به تردیهای احتمالی هر آدم امروزی، هرگز محاسبات را ندیده و درنیافته بودیم. «خوشترنامه» همین آغاز راه یادآور آثاری است که قابلیت کلاسیک شدن در تاریخ تحیف مجموعه‌سازی تلویزیونی ما را دارند، اما در این میان، مرارت‌ها و مهارت‌های فریرز عرب‌نیا را می‌توان از دریچاهی مستقل از اهمیت خود این نیز به نظر داشت.

زاویه دید: نگاه به ادبیات یک کارگردان جوان سینما غوره نشده مویز گشتی، احسنت

حسین مهکام



۱- اوایل سال ۸۸ در حالی که به شدت مشغول نگارش‌های نهایی فیلمنامه «هیج» با کاهانی عزیز بودیم مدیر تولید یک پروژه سینمایی در تماسی با حقیر درخواست بازنویسی سریع یک فیلمنامه را برای ساخته شدن به عنوان نخستین فیلم یک فیلمساز جوان مطرح کرد. قرار شد فیلمنامه را بفرستند و بخوانم و بعد حرف بزнім. فیلمنامه به شدت مشکلات جدی داشت. هم به لحاظ ساختاری و هم به لحاظ طرح داستان‌ها و به ویژه که هیچ ربطی به فضای ذهنی من نداشت و کار جدری می‌خواهد. یعنی باید از جنبه زبان اثر به خصوص در دیالوگ‌ها ابداً قابل تحمل نبود برایم و بیشتر حاکی از میل‌های تین‌لیجری امروزی بود. به مدیر تولید محترم عرض کردم این فیلمنامه کار دو هفته به سه هفته می‌رسد و کار جدری می‌خواهد. یعنی باید از جنبه تعبیر کند و یک فیلمنامه جدید شود. به دلیل عجله‌شان همدیگر را به خدای مهربان سپردیم و تمام. نام فیلمنامه مذکور «شکلات‌دوغ» بود.

۲- فیلم را در جشنواره فجر دیدم. با وجود نام کسانى به عنوان بازنویس فیلمنامه در عنوان بندی فیلم، فیلمنامه به نظر من کوچک‌ترین تغییری نکرده بود و همان نقایض را داشت.

۳- در شماره اخیر مجله «صنعت سینما» - شماره ۹۹- مصاحبه‌ای با حامد کلاهداری کارگردان فیلمنامه «دوغ» به چاپ رسیده که از جهاتی بسیار قابل توجه است؛ از اشاره

چنین مسأله‌ای وجود نداشت. یعنی دامنه تکثیر محدود بود. اما ابرار تکثیر کالاهای فرهنگی و ابزار تکثیر پیام در دوره جدید از گوتنبرگ تاکنون چنان است که فرهنگ و آثار فرهنگی را به مقیاسی تکثیر می‌کند که در دسترس توده‌ها قرار می‌گیرد. حال آنکه روش تسخیرداری و تکثیر در دوران پیشامدرن

چنان نبود که توده‌ها و عامه مردم بتوانند با آثار فرهنگی ارتباط برقرار کنند. معمولاً خواصی وجود داشته و عوامی. اما صنعت فرهنگ، هنر و ادب را گستره توده‌ها می‌برد و توده‌ای می‌کند. توده‌ای کردن کالای فرهنگی و توده‌ای کردن فرهنگ از دوران گوتنبرگ شروع می‌شود. در یک دید کلی صنعت فرهنگ طرقداری دارد، کسانى که از صنعت فرهنگ دفاع می‌کنند، به باور این دسته، صنعت فرهنگ، هنر را دموکراتیزه می‌کند، از انحصار خارج می‌کند، اقتدار اثر فرهنگ را فرو می‌برد و خود اثر هنری را به طور مثال طمعهای از سمنفونی بهنویون را به صورت کاست درمی‌آورد و آدمی می‌تواند در خانه به نحوی متفاوت با دیگری، با آن ارتباط برقرار کند. بر این نکته تأکید می‌کنم که فرهنگ در صنعت فرهنگ به هیچ‌وجه به مفهوم فرهنگ به معنای فرهنگ فراداده، موروثی و سنتی نیست. فرهنگ در صنعت فرهنگ چیزی است که از این پس ساخته می‌شود آن نه آن چیزی که از گذشته‌ها به ما فراداده شده است. آدورنو بر این نظر است که هنرپیشه‌هایی که نقش انبیا را بازی می‌کنند یا یک کشیش حاضر در تلویزیون که پیام الهی را از طریق رسانه تکثیرپذیری توده‌ای سر راه می‌گذارد، پیام را در بازار یا اینکه با خود اینهمان کسند. بنابراین در صنعت فرهنگ نوشته است این رسانه‌ها به هیچ‌وجه هسته اصلی پیام خود را منتقل نمی‌کنند. پیام اصلی‌شان حذف شده است. صنعت فرهنگ پیام مستقل، پیام اصیل را حذف می‌کند. امر جدید در صنعت فرهنگ، حذف امر جدید است، وقتی پیامی به مقیاسی وسیع تکثیر می‌شود یک نوع حقیقت در بین عوام و مردم ساخته می‌شود. آن حقیقت، حقایقت خود را از ارزش آیینی‌اش و از اصالتش کسب نمی‌کند بلکه از تعداد و عدد هوادارش و کسانى که آن حقیقت را پذیرفته‌اند، ساخته می‌شود. به بیان دیگر عدد، حقیقت می‌سازد؛ کثرت و تکثیر، حقیقت می‌سازد. .

خبر آخر: مدیرعامل خانه سینما از اهالی سینما قدردانی کرد

مدیرعامل خانه سینما در نامه‌ای با عنوان «سپاس نامه»

از سینماگرانی که از او حمایت کردند، قدردانی کرد. در متن سپاس نامه آمده است:

«همکاران گرامیه‌ای

سپاس خدای را که در میان همکاران هنرمند و منزلت‌شناسی حیات مدیریتی خود را سبزی می‌کنم که هر کدام‌شان باعث سربلندی کشورمان هستند. بدون شک حمایت و روشن و منزلت‌مدار شما کار را برای من و مدیران بعدی خانمان دشوار کرد. بی‌شک هر کس که علاقه‌ای ولو اندک به سینمای ایران داشته باشد از این همه صداقت و حییت صنفی به وجد می‌آید. من نیز به درگاه خداوند متعال برای اعطای امکان شایستگی خود برای با صفت خدمت و برای پیوستگی پهبروزی

